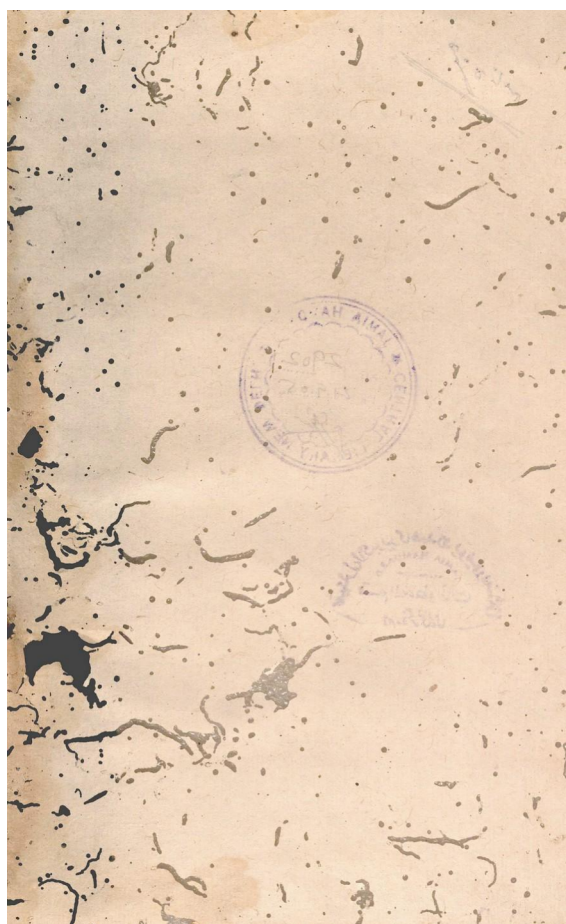






[illegible]

[illegible]

و در دین منبر ابراهیم علیه السلام کار کرد و در آنجا پادشاه با جمعه وزیران و ندای
 انیس برست بودند و چون بخت جمال را با انیس وزیر اخلاص نام بود و خبر و تار
 انکه روی بخت جمال با انیس پس با و نه زرقه بر عادت قدیم انیس وزیر وزیر
 بخت جمال اندک بار بکس فراوان نظر بر طالع بخت جمال کرد و بر سرش انداخت
 جمال گفت ای برادر برب سرش منین بخت انیس وزیر گفت در زمانه جمالی ترون
 می آید که مدت چهار روز بر تو گران است بلکه تمام است چون در زمانه پیشتر
 یک روز بخت جمال رسید ای برادر چاره آنی بگو تا به کم گفت باید که در این
 از خانه بروی تبارک و باری یعنی کنونی بخت جمال سخن آوری و قبول کرد و در روز
 اندک نیست تا آنکه سه و نه روز گذشت روز جمعه انیس وزیر بر بخت جمال نهاد
 و گفت خا طر شاد و دار که بسیار کرانه بود که در دست و پیکر ز ماده است بر خیزند و در
 خانه هم از ویم و تاسای باغ و لبتان کم نفس کرد و بر آودان بیرون آمدند و با یک
 باغ و لبتان می کردند و خواب می خفت و حاجت انان کرد و انیس وزیر گفت که در
 و از انکه ناله حاجت و فاجعه تو انیس زلفت و او خواب بخت جمال و در آن
 کرد و به کعبه بر آید از آن بخت و بر کعبه یک بخت از زمین ترکند و به هم نیک
 در کعبه بر آید و در مقام سرور و در کعبه بود که در میان کعبه اند و به
 ما وین و از کعبه قارون بماند و با خشت درین شده است و بخت انیس گفت که
 به بیت الهی و بر انیس خبری تا به بختان رساند و بخت انیس را در حیره بود
 چون و در کعبه با مال و دیو و از انکه چون کل شکفت و با خود آید که اگر
 بخت جمال را